

بازتاب عناصر اقلیمی در داستان‌های ابراهیم یونسی*

زینب نظری**

دانشجوی دکترای سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)

محمد علی محمودی***

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

محمد امیر مهدی****

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

داستان‌های اقلیمی غالباً بازتاب‌دهنده ویژگی‌ها و عناصر مشترک‌کی چون فرهنگ، باورها و آداب و رسوم یک منطقه جغرافیایی هستند. یکی از حوزه‌های پنج‌گانه داستان‌نویسی اقلیمی ایران، حوزه داستان‌نویسی اقلیمی غرب یا کرمانشاه است که هویت مستقلی دارد و پیشینه آن تقریباً به قدمت داستان‌نویسی مدرن ایران است. اقلیم کرمانشاه در پدیدآمدن ادبیات کارگری و بازتاب اندیشه برابری حقوق انسانی پیشتاز است. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، ویژگی‌های اقلیمی و عناصر مادی و معنوی فرهنگی، همچون زبان، باورها، آداب و رسوم، معماری، خوراک و پوشاک و... در آثار ابراهیم یونسی، مورد واکاوی و تحلیل قرار گرفته است. یونسی همچون اغلب نویسندگان حوزه کرمانشاه رویکرد رئالیستی را برای روایت رمان‌های خود برگزیده است. پس از بررسی‌های انجام‌شده مشخص شد که عمده‌ترین ویژگی‌های اقلیمی غرب با نمودی برجسته و با دقت و ریزینی بسیار در تمام داستان‌های یونسی به چشم می‌خورد که باعث شده رمان‌های او در زمره آثار ممتاز ادبیات اقلیمی غرب قرار گیرند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات، عناصر اقلیمی، کرمانشاه، یونسی.

*تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۸

**E-mail: zeinabnazari20@yahoo.com

***E-mail: mahmoodi@usb.ac.ir

****E-mail: mohammadamirmashhadi@usb.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

تأثیر اقلیم در آفرینش آثار ادبی، باعث به وجود آمدن شاخه‌ای در ادبیات معاصر شده است که «ادبیات اقلیمی» نام دارد و «زائیده شرایط اقلیمی و جغرافیایی است» (انوشه، ۱۳۷۶: ج ۲: ۳۶). تأثیرات اقلیمی در حوزه داستان کوتاه و رمان - به دلیل وسعت و تنوعشان - نمود بیشتری دارد. در حقیقت رمان اقلیمی یا محلی رمانی است که بیانگر «جغرافیا، آداب و رسوم و گفتار محل خاصی است و درباره آن محل، بیشتر توضیح جدی می‌دهد تا اطلاعات پیش‌زمینه‌ای صرف» (گری، ۱۳۸۲: ۲۷۲). این گونه ادبی «در حقیقت مبین نوعی از ادبیات است که شاخصه‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه معینی را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که این شاخصه‌ها، وجه ممیزه این مناطق با سایر مناطق باشد؛ مانند: آداب، سنن، اعتقادات، زبان، مذهب، نژاد، وجود اقوام مختلف و سابقه مبارزاتی با بیگانگان و... داستان‌های اقلیمی معمولاً متضمن همه یا بخشی از این شاخصه‌ها هستند» (جعفری، ۱۳۸۲: ۱۴۱). «اگر این شاخصه‌ها در آثار نویسندگان یک منطقه خاص مورد توجه قرار گیرد، به دلیل مشترکات فراوان می‌تواند سبک یک اقلیم را از اقلیم‌های دیگر متمایز کند» (آزاد، ۱۳۶۹: ۱۳). اولین بار سپانلو به تقسیم‌بندی اقلیمی در ادبیات ایران اشاره می‌کند (سپانلو، ۱۳۷۶: ۶۲-۶۴). شیری برای داستان‌نویسی اقلیمی ایران، «هفت مکتب» (۱۳۸۲: ۱۴۸) و آژند، «هشت مکتب» (۱۳۶۹: ۱۳) قائل است.

در هر اقلیم و بسته به شرایط و مقتضیات زمانی آن، عناصر مختلف و متعددی از فرهنگ بومی هستند که در آثار ادبی اقلیمی نمود بارزتری پیدا می‌کنند. برخی از عناصر تأثیرگذار اقلیمی عبارت‌اند از: «خانواده هم‌خون، مردم یک شهر و منطقه، مدرسه، محله، جغرافیای شهری و طبیعی منطقه، زبان و گویش محلی، فرهنگ و باورهای بومی، پیشینه تاریخی و قومی هر منطقه، محافل و انجمن‌های ادبی، تحولات سیاسی و اجتماعی هر منطقه، شیوه‌های معیشت و اقتصاد مردم» (شیری، ۱۳۸۷: ۱۵).

نویسندگان ادبیات اقلیمی چون از مکان و قهرمانان واقعی در داستان‌های خود استفاده می‌کنند، سبک رئالیسم را برای آثار خود برمی‌گزینند. از آنجاکه رئالیسم ساحت بسیار گسترده‌ای دارد، جلوه‌های متفاوتی از رئالیسم در ادبیات منطقه‌های مختلف به وجود می‌آید. منطقه جغرافیایی در نظر یک نویسنده رئالیست، جایگاه ویژه‌ای دارد و سازنده فضای داستان است و نمی‌تواند مانند بسیاری از داستان‌ها، عامل تزئینی باشد.

پس از شهریور ۱۳۲۰، سرنگونی رضاشاه سبب باز شدن فضای سیاسی کشور و شکل‌گیری احزاب سیاسی و مطبوعات گوناگون شد. اقلیم‌گرایی نیز رنگی مسلکی گرفت. «نویسندگان اغلب برای نشان دادن صحنه‌های درگیری ارباب و رعیت و مسائلی از این قبیل که ارتباط مستقیمی با گرایش سیاسی نویسنده داشت، از فضای روستا استفاده می‌کردند. در این میان، نویسندگانی نیز بودند که با حفظ مرام و مسلک سیاسی، فضای شهر را برای بیان عقاید خود انتخاب می‌کردند» (صادقی شهپر، ۱۳۸۹: ۲۸).

اقلیم‌گرایی در داستان‌نویسی معاصر ایران به‌طورجدی از دهه ۱۳۳۰ شمسی آغاز و در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تحت تأثیر شرایط اجتماعی- فرهنگی و باورهای روشنفکری خاص شکوفا شده و به اوج خود رسید و ضمن تأثیرات مثبت -از جمله گسترده شدن چشم‌انداز داستان‌نویسان-، جنبه‌های بازدارنده‌ای نیز داشت. داستان‌های اقلیمی غالباً بازتاب‌دهنده ویژگی‌ها و عناصر مشترکی چون فرهنگ، باورها، آداب‌ورسوم یک منطقه جغرافیایی‌اند. در مورد «انعکاس مسائل سیاسی در داستان‌های اقلیمی می‌توان گفت که بیشتر نویسندگان آن آثار، آدم‌هایی با گرایش‌هایی سیاسی بوده‌اند؛ اما همه آن آثار، موضع‌گیری سیاسی ندارد» (شیری، ۱۳۸۲: ۵۸).

رمان‌نویسان برجسته اقلیم غرب، علاوه بر تأثیرات فراوان ناشی از شرایط اقلیمی، به‌شدت تحت تأثیر فضای سیاسی بودند و حداکثر توان خود را برای بیان مضامین مسلکی به کار می‌بردند؛ از جمله این نویسندگان، ابراهیم یونسی است که با توجه به محل تولد و زندگی وی و فضای حاکم بر رمان‌هایش، گرایش و انتصاب وی به «مکتب غرب یا کرمانشاه» مطرح است. در این مقاله به بررسی ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌های یونسی و اثبات تعلق او به مکتب غرب یا کرمانشاه می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش

درباره داستان‌نویسی اقلیمی و تقسیم‌بندی آن به مکتب‌های گوناگون، کتاب‌های متعددی تألیف شده‌اند؛ از جمله: «مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران، ۱۳۹۴» نوشته قهرمان شیری که به تعریف داستان اقلیمی و تقسیم‌بندی آن در ایران می‌پردازد و «اقلیم داستان: نقد و بررسی داستان‌های اقلیمی و روستایی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷» نوشته رضا صادقی شهپر که در آن نویسنده تقسیم‌بندی‌های پیشین را مورد نقد قرار داده و ضمن ارائه تقسیم‌بندی جدید، به معرفی مؤلفه‌های

داستان اقلیمی با ذکر مثال از حوزه‌های مختلف می‌پردازد. در کتاب «صد سال داستان‌نویسی ایران، ۱۳۶۶» نوشته حسن میرعبدینی نیز به داستان اقلیمی پرداخته شده است.

در زمینه بررسی آثار ابراهیم یونسی، دو پایان‌نامه، یک کتاب و تعدادی مقاله به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله: پایان‌نامه‌های «نقد و بررسی آثار ابراهیم یونسی، ۱۳۹۱» نوشته شهناز گیشکی، در دانشگاه تربیت معلم و «نقد و بررسی نثر ترجمه‌های ابراهیم یونسی، ۱۳۹۲» نوشته معصومه شفیع حساری، در دانشگاه یزد؛ کتاب «شناخت‌نامه ابراهیم یونسی، ۱۳۹۷» نوشته امید ورزنده و سید شجاع نی‌نوا؛ مقاله «ابراهیم یونسی و مطالعات گُردی» نوشته کاوه بیات که به بررسی پژوهش‌های یونسی درباره گُردها پرداخته است؛ مقاله «بررسی ساختار داستان رؤیا به رؤیا اثر ابراهیم یونسی» که بدریه قوامی و کاوان عظیمی بر اساس نظریه تودوروف، ساختار این رمان را مورد بررسی قرار داده‌اند. عبدالله لطیف‌پور در مقاله «منطق گفتگویی و چندصدایی در رمان گورستان غریبان ابراهیم یونسی» به بررسی تلاش نویسنده برای ایجاد گفت‌وگو و خلق فضای چندصدایی در رمان می‌پردازد و در مقاله دیگری با عنوان «تقابل و تعامل خود و دیگری در رمان مادرم دو بار گریست از ابراهیم یونسی»، تقابل خود و دیگری را به‌عنوان یکی از مفاهیم جهان‌بینی سنتی در رمان، مورد بررسی قرار می‌دهد؛ اما می‌توان گفت که داستان‌های ابراهیم یونسی تاکنون از جنبه اقلیمی، واکاوی نشده‌اند و در این زمینه پژوهشی صورت نگرفته یا لاقلاً منتشر نشده است.

بحث و بررسی

ابراهیم یونسی (زاده سال ۱۳۰۵ در شهر بانه) از افسران بازمانده شبکه نظامی حزب توده ایران در سال‌های پیش از کودتای ۲۸ مرداد است. او پس از کودتا به اعدام محکوم شده بود؛ اما به دلیل آنکه یک پای خود را در ارتش از دست داده بود، با یک درجه تخفیف، به حبس ابد محکوم شد. وی نخستین استاندار کردستان ایران، پس از انقلاب ۵۷ بود. او ۸۰ کتاب از زبان انگلیسی و یک کتاب از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه کرده است. او سرانجام در ۱۹ بهمن ۱۳۹۰ در تهران درگذشت (ورزنده و نی‌نوا، ۱۳۹۷: ۲۷-۱۹).

ابراهیم یونسی از جمله نویسندگانی است که به دلیل گرایش‌های سیاسی، فضایی برای داستان‌های خود انتخاب می‌کند که در آن‌ها بتواند به‌وضوح به بیان عقاید سیاسی خود بپردازد. به دلیل تمایل عقیدتی به کمونیسم، «روستا» بهترین فضا برای بیان عقاید اوست. ظلم آشکار زندگی ارباب‌ورعیتی، فقر مطلق و زندگی نکبت‌بار رعایا، توسل به قاچاق و پناه بردن به آن سوی مرزها و...

چنان عرصه‌ای را برای بیان این قبیل از باورهای سیاسی فراهم آورده است که باعث شده فضای تمامی داستان‌های یونسی در روستا شکل بگیرد. او در داستان‌هایش ویژگی‌های اقلیمی منطقه غرب، همچون طبیعت بومی، مکان‌ها و مناطق بومی، زبان و گویش محلی، ترانه‌های عامیانه، باورها و آداب و رسوم محلی، مشاغل و حرفه‌ها، مسائل مربوط به نظام دهقانی و شیوه ارباب‌ورعیتی رایج در روستاها را نشان می‌دهد. «پرداختن گاه‌گاهی به توصیفات طبیعت بومی و تمرکز همه‌جانبه بر تصویر کردن فقر به شکل عریان و خشن، نشان دادن تقابل‌ها و تضادهای طبقاتی و محرومیت آدم‌ها از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی، خشونت دهقانان و یاغی‌گری‌ها و شوریدن علیه خان‌ها و حکومت، ناامنی و آشوب و اضطراب ناشی از فقر و نداری در محیط خانواده‌ها، تمرکز بر صحنه‌های تراژیک و تلخ زندگی و بزرگ‌نمایی و خشن جلوه دادن آن‌ها برای برانگیختن احساسات و خشم خواننده، نگرش حزبی و آرمان‌خواهانه نویسندگان و گرایش به رئالیسم انتقادی و عکس‌برداری دقیق از واقعیت‌های اجتماع، عمده‌ترین ویژگی داستان‌های اقلیمی غرب است» (صادقی شهپر، ۱۳۹۴: ۳۷۳). در پژوهش حاضر تلاش خواهیم کرد ویژگی‌های اقلیمی را در تمام آثار داستانی یونسی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم و تعلق او را به نویسندگان اقلیمی حوزه کرمانشاه ثابت کنیم. این داستان‌ها عبارت‌اند از: «دادا شیرین»، «رؤیا به رؤیا»، «گورستان غریبان»، «دعا برای آرمن»، «مادرم دو بار گریست»، «زمستان بی‌بهار»، «جنگ سایه‌ها و یک داستان دیگر»، «کج کلاه و کولی»، «شکفتن باغ» و «خوش آمدی» و «دلداده‌ها».

معرفی داستان‌ها:

دادا شیرین: داستان رابطه عاشقانه میان دختر رعیت و خان روستاست که به رسوایی دختر منجر شده و تا آخر عمر متحمل آوارگی و رنج بسیار می‌گردد.

رؤیا به رؤیا: داستان مرد بازنشسته‌ای است که پس از یک عمر مبارزه با انگلیس و سپس پیوستن به نیروهای مصطفی پاشا، سرخورده از مبارزات آزادی‌خواهانه به ایران بازمی‌گردد.

گورستان غریبان: داستان مهاجرت خانواده‌ای غیرگرد به مناطق گردنشین به خاطر بدنامی دخترشان و پیوستن او به روسپی‌خانه است. از قضا دختر نیز به آن منطقه آمده و موجب وحشت خانواده از رسوایی جدید می‌شود. در نهایت دختر توسط پدر به قتل می‌رسد.

دعا برای آرمن: روایت کمک خانواده‌ای گرد به زنی ارمنی است که از حمله ترک گریخته است.

مادرم دو بار گریست: داستان مهاجرت پسری کُرد همراه با مادرش به زنجان و تحمل سختی‌های فراوان آن‌هاست.

زمستان بی بهار: در حقیقت زندگی‌نامه یونسی است که توسط خودش نوشته شده است.
جنگ سایه‌ها و یک داستان دیگر: روایت تجاوز یک خان به دختر رعیتی است که پس از آن واقعه از منطقه می‌گریزد و ازدواج می‌کند. داستان انتقام با دار زدن خان توسط فرزندان دختر پایان می‌یابد. داستان بعدی این کتاب حاوی روایت‌هایی از شکار خرس توسط افراد بومی است.
کج کلاه و کولی: داستان رابطه نامشروع دختری کولی با مردی دارای همسر است که با تراژدی قتل دختر توسط همسر مرد پایان می‌یابد.

شکفتن باغ: روایت دلدادگی افسری مسلمان به دختری مسیحی است که به وصال می‌انجامد.
خوش آمدی: داستان پناهنده شدن یکی از اهالی آرات به مناطق گردنشین و ماجرای عاشقانه دختر او با یک جوان کُرد است.

دل‌داده‌ها: روایت عشقی میان یک افسر و دختری است که پدر دختر را مجبور به ازدواج با فرد دیگری می‌کند و داستان به تلخی و با خودسوزی دختر پایان می‌یابد.

ویژگی‌های اقلیمی رمان‌ها

همان‌طور که گفته شد، محیطی که ماجراهای رمان‌های یونسی در آن اتفاق می‌افتد، همگی یا بخش وسیعی از آن در روستاست که می‌توان گفت بهترین و مناسب‌ترین محیط برای بیان افکار و اندیشه‌های نویسندگان اقلیمی و بازتاب ویژگی‌های اقلیم در داستان است.

۱- زبان و گویش محلی

زبان هر ملت، وسیله اندیشیدن، جهان‌بینی، عمل اجتماعی، هویت اجتماعی، روابط خُرد و کلان با یکدیگر و با جهان پیرامون و با زمان‌های گذشته، حال و آینده است (همتی، ۱۳۷۸: ۱۰۹ و ۱۲۳). استفاده از ظرفیت‌های بومی زبان که شامل «لهجه و ساختار زبانی، واژگان و اصطلاحات محلی، ترانه‌ها و سرودها» (صادقی شهپر، ۱۳۹۴: ۴۱) می‌شود؛ از سویی به واقع‌گرایی و عینیت داستان کمک می‌کند و از طرف دیگر، نوعی هنجارگریزی از زبان معیار را برای خواننده‌ای که در خارج از آن خطه جغرافیایی است، پدید می‌آورد و می‌تواند لذت خواندن داستان‌های اقلیمی و بومی را برای خوانندگان دوچندان سازد. به نظر می‌رسد در میان عناصر مختلف ادبیات بومی؛ مانند: واژگان و لهجه، باورها و اعتقادات محلی، خوراک، پوشش، وضعیت خاص جغرافیایی و ویژگی‌های آب و

هوایی، بیشترین نمود متعلق به واژگان و لهجه باشد؛ چرا که عموماً آنچه در ابتدا در یک متن به چشم می آید، واژه‌ها هستند.

۱-۱- واژه‌های محلی

واژه‌های محلی در حقیقت تک‌واژه‌هایی هستند که در زبان محلی به کار می‌روند و تنها اهالی آن زبان از معنا و مفهوم و محل کاربرد آن آگاه هستند. تغییر شکل ظاهری و نوع تلفظ اسامی، یکی از بارزترین جلوه‌های تفاوت زبان محلی با زبان رسمی است.

بررسی رمان‌های یونسی نشان می‌دهد که کاربرد لغات و واژگان محلی در آثار او بسیار زیاد است. او در جای‌جای رمان‌ها از کلمات و اصطلاحات بومی استفاده می‌کند که همین کار صبغه اقلیمی داستان‌ها را پررنگ‌تر کرده است. استفاده زیاد او از لغات و اصطلاحات بومی گاه موجب می‌شود خواننده غیرگردزبان از درک مفهوم سخن باز بماند. به نظر می‌رسد این مسئله را خود نویسنده نیز دریافته است؛ به گونه‌ای که گاه خود مجبور می‌شود در پاورقی یا حتی در همان متن داستان، در رابطه با معنای آن‌ها توضیح دهد، یا معادل فارسی آن‌ها را بیان کند.

در رمان «دادا شیرین» اولین واژه نام رمان، واژه‌ای محلی است. «دادا» به معنای دختر یا عزیز لفظی است که برای خواهر بزرگ به کار می‌رود. این نشانه‌ای است تا بدانیم در این رمان با واژه‌های محلی فراوانی برخورد خواهیم کرد؛ از جمله:

«کاکه»: برادر؛ «مام آغا»: آقا عمو، در خطاب به پدرشوهر در زبان محلی؛ «میزر»: سربند؛ «پور»: عمه یا خاله (این لفظ برای هر دو به کار می‌رود)؛ «سله و قرتاله»: سبد بزرگ و سبد کوچک؛ «زیخه توره»: سنگدان ماکیان؛ «درده باریکه»: سل؛ «چاره‌نوس»: سرنوشت؛ «پیاوانه»: مردانه؛ «قله‌رش»: کاکا سپاه؛ «دایه»: مادر؛ «دستگیران»: نامزد؛ «قیژ و قاژ»: سروصدا؛ «برتیل»: رشوه؛ سرمی لقاند: سر تکان می‌دهد؛ مازوان: چیدن علف؛ چلاک: نوعی چوب بلند؛ پارین: گوساله یک‌ساله؛ نرکه نرک: صدای ته گلو؛ هه‌رشه و گوره‌شه: تهدید کردن؛ حلیکه حلیک: شیهه کره اسب؛ گابور: ناله گاو؛ ماموستا: خطابی به ملاها.

۲-۱- لهجه محلی و ساختار بومی زبان

مراد از لهجه و ساختار بومی زبان آن است که گاهی علاوه بر تک‌واژه‌های محلی، یک عبارت و ترکیب زبانی در داستان به کار می‌رود که خاص همان زبان است و این موضوع در بسیاری از موارد به‌طور ناخودآگاه، در گفتگوها بروز می‌یابد» (صادقی شهپر، ۱۳۹۷: ۴۰۲). گاهی با تغییر شکل واژه‌های فارسی و کم‌وزیاد کردن واژه‌ها، عبارت‌هایی با ساختار جدید به وجود می‌آید که مختص منطقه خاصی است و اگرچه آن کلمات فارسی هستند، اما این تغییرات موجب می‌شود تنها آشنایان به زبان آن اقلیم خاص، متوجه معنای واژه‌ها شوند. این واژه‌ها در بسیاری موارد به‌طور ناخودآگاه، در گفتگوها بروز می‌یابند؛ برای نمونه:

«تامازرو»: طعام آرزو که ترکیب واژه‌های فارسی طعام و آرزو است؛
یعنی کسی که در آرزوی طعام و خوراک است و برای گرسنگان و
قحطی‌زدگان به کار می‌رود؛ «تکبیره»: تحریف‌شده تدبیر؛ «کریم
رحه»: کریم پسر رحیم؛ «سلامه علی»: سلام‌علیک؛ «بابا سَی علی»: بابا
سید علی؛ محصه: معصومه؛ آمینه: آمنه؛ خجی: خدیجه؛ براز: گراز؛ آوآ:
عبدالله؛ سچین: سچل؛ حاجی ژن: زن حاجی؛ تلیاک: تریاک.

۳-۱- ضرب‌المثل‌ها، بیت‌ها و ترانه‌های محلی

در هر زبان و گویش محلی ضرب‌المثل‌ها، اشعار و عبارت‌های آهنگینی یافت می‌شود که عمدتاً از دستور آن زبان محلی پیروی می‌کنند. یونسی در رمان‌هایش از این نوع ضرب‌المثل‌ها و اشعار به‌ویژه از زبان بزرگان روستا و گاه از زبان زنان ذکر کرده است. بسامد استفاده از ضرب‌المثل‌ها اگرچه به اندازه واژه‌های محلی نیست، اما می‌تواند بعد از آن‌ها در جایگاه دوم قرار بگیرد. به نظر می‌رسد به‌کاربردن ضرب‌المثل‌ها، بیت‌ها و ترانه‌های محلی رابطه‌ای مستقیم با میزان آشنایی نویسنده با ویژگی‌های اخلاقی و روحی مردمان یک منطقه و آگاهی کامل با زبان و اصطلاحات آنان دارد. کاربرد بجا، مناسب و درخور فهم این موارد در قسمت‌های مختلف رمان می‌تواند بر جذابیت داستان‌ها بیفزاید. ضرب‌المثل‌ها گاه به زبان فارسی است که نیازمند توضیح نیستند و غالباً معنا و مفهوم رسایی دارند؛ گاهی نیز در برخی موارد، به دلیل کاربرد واژه‌های بومی در آن‌ها، می‌بایست برای خوانندگان غیربومی توضیحات لازم ذکر شود؛ اما اشعار و ترانه‌ها همگی به زبان کُردی هستند که برای فهم باید ترجمه شوند.

«کوزه خالی زود از لب بام می افتد»: انسان بی پشت و پناه و پناه زود شکست می خورد (یونسی ۱۳۷۹ a: ۱۴۲).

«روله چلی گل چلیکش نرگز/ مرگت نبینم هرگز و هرگز»: فرزند، شاخه گل، شاخه نرگس/ مرگت را نبینم هرگز هرگز (یونسی، ۱۳۷۹ a: ۲۴۰).

«هه رکه سی بکا مه نعی دلداری/ په رووپو ده رکا هه روه ک پاساری»: هرکس دلداری (عاشقی) را سرزنش کند (یا بد بداند)، دریاورد چون گنجشک (یونسی، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

«به هر حال این بار هم به نوعی قضیه لحیم شد با پادرمیانی بابا سیدعلی»: میان دو طرف دعوا آشتی برقرار شد (یونسی، ۱۳۸۷: ۳۳).
«زن سلیطه سگ بی قلاده است» (قابل کنترل نیست) (یونسی، ۱۳۸۲: ۲۴).

«آب که از سر گذشت، چه یک نی چه صد نی» (یونسی، ۱۳۷۲: ۳۰)

۲- ابعاد و فواصل زمانی و مکانی

با توجه به جغرافیای محل زندگی، نوع مشاغل و وسایل زندگی عمومی در هر منطقه، فاصله زمانی و مکانی نیز با ابعاد محلی تعیین می شود؛ یعنی به جای استفاده از ساعت برای زمان و متر یا کیلومتر یا گز و امثال آن، از وسایل و ابزار و آلات بومی استفاده می شود. یونسی نیز اگرچه به میزان اندکی از این موارد استفاده کرده، اما همان محدود کاربردها نیز وجه اقلیمی داستان هایش را بارزتر کرده است.

«ماه از کوه، قد یک دسته بیل فاصله گرفته بود» (یونسی، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

«نمی دانم چقدر گذشت، شاید به اندازه دو قلیان کیش»: به اندازه

کشیدن دو قلیان (یونسی، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

۳- باورها، خرافات و آداب و رسوم محلی

یکی دیگر از ویژگی های اقلیمی که در تمامی داستان های اقلیمی به نوعی به آن پرداخته می شود، توصیف باورها، خرافات و آداب و رسوم رایج در میان مردمان یک منطقه است. اگرچه ممکن است این باورها مختص یک اقلیم خاص نباشد و گاهی جنبه عمومی پیدا کند؛ اما باز هم رگه هایی از قومیت خاص در آنها یافت می شود. گاهی یک عقیده و باور عمومی در یک اقلیم خاص، لباسی

محلّی بر تن می‌کند و تنها در شکل اصلی و عریانش جنبهٔ عمومی دارد. با توجه به افکار و عقاید یونسی که ریشه در اندیشه‌های کمونیستی دارد و قاعدتاً باید عاری از اعتقاد به این قبیل مسائل باشد؛ اما طی روند داستان‌ها، او این مسائل را به‌عنوان بخشی از عقاید مرسوم در میان اهالی غرب ایران بیان می‌کند و به‌ندرت رنگی از تمسخر در آن دیده می‌شود. فقط گاهی در ضمن توضیح دربارهٔ شیوخ و دراویش، رگه‌هایی از بیهودگی این عناوین و مقامات روحانی دیده می‌شود که با اغماض می‌توان نادیده گرفت. بیان این رسوم و باورها ضمن اینکه بر جذابیت داستان‌ها می‌افزاید، بیشتر نشان از تسلط یونسی بر فرهنگ منطقه دارد.

۳-۱- باورهای محلّی

باور، به چیزی گفته می‌شود که انسان به آن اعتقاد قوی دارد. به معنای اعتقاد داشتن. (دهخدا، ۱۳۶۴: ب) شاید بتوان ایمان را معادل آن دانست. درستی یا نادرستی باور اصلاً اهمیتی ندارد و آنچه در این میان مهم است، اعتقاد راسخ و بی‌چون‌وچرا به مسئله‌ای است که فرد به آن ایمان دارد. در مورد باورهای محلّی می‌توان گفت اعتقاد به بودن یا نبودن چیزی یا انجام شدن یا نشدن کاری، بیشترین نمونه‌های باور را تشکیل می‌دهد. این باورها عموماً ریشه در عقاید مذهبی دارد.

«مادرم چند تاي كاكل بچه را تابانده بود و براي دفع چشم‌زخم مهره
كبودي با موم به آن آويخته بود و «نوشته»‌اي را كه داده بود از بابه
سي محمد گرفته بودند، به شانه راستش سنجاق كرده بود» (یونسی،
۱۳۷۵: ۲۹).

«جن واقعی است در زندگی روستا و موجب و توجیه بسیاری از
کاستی‌ها» (یونسی، ۱۳۷۹: b ۱۵۵).

«خدايیامرز همیشه می‌گفت: هیچ چیز مثل زبان اجنه نیست، تا طرف
دهان باز می‌کند و چند کلمه به آن زبان می‌گوید آدم دیگر خودش
را فراموش می‌کند..... آدم را جادو می‌کند، البته آدم چیزی
نمی‌فهمد ولی باز جادو می‌شود» (یونسی، ۱۳۸۲: ۳۵)

یکی دیگر از باورهای رایج در منطقهٔ غرب، اعتقاد به تقدس مظاهر طبیعت است. البته این عقیده تنها مختص به این اقلیم نیست، اما در داستان‌های این خطه همراه با مظاهر طبیعی این منطقه است. یکی از بیشترین این اعتقادات مربوط به سنگ و صخره‌ها می‌شود که بیشتر از هر چیزی در منطقهٔ کوهستانی به چشم می‌خورد. مقدس پنداشتن مظاهر طبیعت، میراث عقاید جوامع بدوی و مردمان

ابتدایی است. از آنجا که در جوامع بدوی هنوز مقدّسات در عالم بالا یافت نمی شوند، بلکه در پیرامون محیط زندگی وجود دارند؛ طبیعی است که مردم برای حفاظت از خود در برابر حوادث، به مظاهر طبیعت پناه ببرند. وسعت و عمق این عقیده می تواند رابطه ای مستقیم با عدم پیشرفت و توسعه همه جانبه در یک منطقه داشته باشد.

«**بده بوک، صخره ای بود که می گفتند عروس بوده که به خانه بخت می رفته... می گفت به خانه بخت می رفته که آغای ده ما که عاشقش بوده و با داماد دشمنی داشته، سوار می فرستد تا او را ببرد و عروس که عقد کرده جوان آن ده روبه رو بوده، به درگاه خدا دعا کرده و از او کمک خواسته... دختران پابه بخت گاه می آمدند و او را شفیع قرار می دادند دعا کند تا به جبران سیه بختی خود سفید بخت شوند...»**
(همان: ۴۰).

۳-۲- آداب و رسوم

آداب و رسوم هر قومی از عوامل اصلی سازنده فرهنگ آن قوم محسوب می شود. هر اقلیم و منطقه ای آداب و رسوم و سنت های مخصوص به خود را دارد که نسل به نسل منتقل می شود. در ادامه به نمونه هایی از رسومی که در منطقه غرب رایج است و در رمان های یونسی به آن ها اشاره شده، می پردازیم.

۳-۲-۱- برگزاری مراسم سوگواری

هر منطقه و اقلیم برای برگزاری مراسم مختلف، آیین و شیوه مخصوص به خودی دارند که یکی از مظاهر بازتاب اقلیم در داستان هاست؛ یکی از آن ها مراسم سوگواری است.

«**زنی که به صدای پیانو آموخته شده (عادت کرده)، آوازه نمی گرداند،» (نوعی نوحه سرایی در مراسم ختم توسط زنان محلی)**
(یونسی، ۱۳۸۰: ۱۳)
«**همه اهل ده با جنازه یک الف بچه رفت به قبرستان، سه روز تمام در خانه رایی نشستند. هر روز چه ظهر، چه شب، غذا از یک خانه می آمد**»
(یونسی، ۱۳۷۹: a ۱۸۳).

۳-۲-۲- مراسم عروسی

یکی دیگر از رسوم محلی برای نشان دادن آداب و سنن بومی که در هر اقلیم و منطقه به شیوه خاصی برگزار می‌شود، مراسم عروسی است. بیان اتفاقات جزء به جزء و ریزترین و جزئی‌ترین اتفاقات این مراسم می‌تواند رنگ‌وبوی اقلیمی زیادی به داستان بدهد؛ اما یونسی در این مورد بدون توضیح اضافه و توصیف دقیق، به سرعت از بیان جزئیات عبور می‌کند و تنها اشاراتی کوتاه به بعضی از رسوم محلی دارد.

«عروسی است، دُهل زن بر دُهل می‌کوبد، رحمان لوطی را آورده‌اند، بهترین و پرنفست‌ترین سُرنازن منطقه را. در محوطه جلوی خانه آغا رش بلک است (نوعی رقص محلی). دیگ‌های گنده را در حاشیه صف چوبی (رقص) بار گذاشته‌اند. سینی‌ها با گله‌های آتش بر آن‌ها گذاشته‌اند. بوی برنج دم‌کرده همه جا پیچیده است. داماد اگر رعیت بود به پشت بام می‌رفت و به آرزوی فراوانی محصول و نعمت‌های خدا، سیبی، امرودی، اناری به عروس پرتاب می‌کرد» (یونسی، ۱۳۸۰: ۱۹۸-۱۹۶).

۳-۲-۳- رسوم مذهبی

با توجه به تنوع مذاهب در غرب ایران، مراسم مذهبی که در رمان‌های یونسی درباره آن‌ها سخن گفته می‌شود، با رسوم مذهبی سایر نویسندگان اقلیم غرب که عموماً شیعه‌مذهب هستند، تفاوت دارد.

۳-۲-۳-۱- رسوم مربوط به صوفی‌گری

رسومی که یونسی آن‌ها را توصیف می‌کند، بیشتر مربوط به اهل تسنن است. یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین این رسوم در مناطق کُردنشین، درویش شدن یا گوشه‌نشینی اختیار کردن است که در اصطلاح محلی به آن «صوفی شدن» می‌گویند. در این حالت فرد به حلقه‌ی یکی از درویشان یا مشایخ درمی‌آید، از گناهانش توبه می‌کند و پاکی و خلوص در پیش می‌گیرد. یونسی در رمان‌هایش اغلب شخصیت‌های موجه و معقولی را توصیف می‌کند که غالب آن‌ها به جرگه صوفیان پیوسته‌اند.

«می‌گویند خیال دارد اگر خدا بخواهد، برود زیارت بارگاه حضرت غوث گیلانی، قدس‌الله‌سره‌العزیز. در کردستان دست روی هر کس بگذاری، یا صوفی است یا درویش، یا حاجی صوفی یا حاجی درویش.

این دو طبقه اجتماعی را در قاعده هرم می بینی و دو طبقه اجتماعی دیگر را در رأس هرم: آغا و شیخ. گاه این بالا، گاه آن. ملاً هم جایی آن دوروبرها» (یونسی، ۱۳۷۵: ۵۶ و ۵۵).

«پنجاهای آهین که نماد پنج امام و یادگار نفوذ بیشتر عباسیان و بیشتر جماعت علوی در کردستان بود..... هنوز هم علامت و نشان طریقت قادری یا حیدری است» (یونسی، ۱۳۸۳: ۵۵).

عقاید مذهبی که می تواند جزء اصلی توصیفات بومی یک نویسنده را تشکیل دهد، در داستان های یونسی چشمگیر نیستند که این امر یا به دلیل اندیشه های کمونیستی یونسی است، یا به دلیل کمرنگ بودن آداب و رسوم مذهبی این اقلیم نسبت به مناطق شیعه نشین آن است. این خود یکی از تفاوت های بارز رمان های یونسی با دیگر رمان های اقلیم غرب است. حتی شخصیت های مذهبی، قسم خوردن به مقدسات، توصیف مساجد و سایر امور مربوط به مذهب در رمان های یونسی متفاوت است.

۳-۲-۳-۲- قسم طلاق خوردن

یکی دیگر از مسائل رایج در میان اهل سنت و در فقه شافعی، مسئله طلاق خوردن است. مطابق با قانون فقهی، اگر مردی برای کاری قسم بخورد که زنش را طلاق می دهد، در صورت عمل نکردن به وعده اش، زن خود به خود بر او حرام می شود. قسم خوردن بر طلاق همسر، یکی از سوگندهای رایج در میان گردهای اهل سنت است که به «طلاق خوردن» معروف است.

«بی سرو صدا دفتش می کنیم و یکی یکی سردست همین ماموستا، قرآن و طلاق حلالمان را می خوریم» (یونسی، ۱۳۸۰: ۳۸۷).

«بر خلاف بعضی آقایان نه اهل طلاق خوردن هستیم، نه هم اهل قسم و قرآن خوردن. جناب عالی تا به حال لفظ طلاق را از دهن من شنیده اید؟» (یونسی، ۱۳۷۵: ۱۰۲).

۴- معماری

یکی از جلوه های بارز تفاوت در اقلیم های مختلف ایران، شکل معماری خانه هاست که در داستان های یونسی نیز به آن اشاره شده است. یونسی با دقت، خانه ها و ساختمان ها را توصیف می کند و از بیان جزئیاتی که می تواند باعث تداعی شکل ساختمان در نظر خواننده شود، کوتاهی نمی کند.

«هنوز به «هرزال» نرفته‌ایم (هرزال، نوعی سکو یا صقه که بر چهار ستون قرار می‌گیرد و برای خوابیدن در فصل تابستان است)» (یونسی، ۱۳۸۰: ۲۸).

نمونه دیگر، توصیف شکل ظاهری روستا یا شهر و نوع چیدمان خانه‌ها در کنار یکدیگر و به عبارتی دیگر، توصیف بافت شهر یا روستاست. اهالی فرودست جامعه که در رمان‌های یونسی طبقه کشاورز هستند، معمولاً کنار یکدیگر هستند و خانه‌هایشان پهلو به پهلو یکدیگر است.

«خانه‌های ده همه در یک ردیف بر تپه گورستان پشت ده تکیه کرده بودند. از گورستان می‌توانستی یک‌راست، بی هیچ مانع و رادعی به بام همه خانه‌ها بروی؛ اما اگر می‌خواستی از حیاط به بام بروی، این عمل جز با واسطه نردبان مقدور نبود. ده بود و همین یک ردیف خانه با دهبورها و مزارع» (یونسی، ۱۳۷۹: a ۲۶۰).

«بام‌های ده همه به دامنه کوه تکیه کرده‌اند. به‌ندرت بین بام دو خانه فاصله می‌افتد و کوچه‌گونه‌ای درست می‌شود» (یونسی، ۱۳۷۹: a ۴۱).

۵- مشاغل و حرفه‌ها

بر اساس داستان‌های اقلیم غرب، کار مردان روستایی غرب کشور، غالباً کشاورزی، دامداری و غیره است و به‌طور کلی با زمین و دام سروکار دارند و زنان بیشتر به کارهای خانه، رسیدگی به دام‌ها، شیردوشی و... مشغول‌اند تا کار در مزرعه. علاوه بر کارهای عمومی، زنان گرد روستایی در خانه به قالی‌بافی و کلاش‌چینی (گیوه‌بافی) می‌پردازند.

«وقت گیره (خرمن کوبی) بود، بابا گاوها را از گیره باز کرده بود... گفت گاوها را جمع کن. جمع کردم، آن‌ها را کلمه کرد و به گاوبنه بست و سیخونک را به دستم داد. گیر کردیم تا دم‌دم‌های غروب... حالا دیگر شب‌ها خرمن را تنها نمی‌گذاشتیم. «لاولاو» و «نرمی» مشغول جابه‌جا کردن ظرف‌های شیر و طاقت کردن حیوان‌ها بودند» (یونسی، ۱۳۸۰: ۴۳).

«طبق معمول، جوان‌ها بر پشت‌بام، مشغول شوخی و بگویند و زن‌ها و دخترها در حیاط مشغول دوشیدن بز و گوسفند بودند» (یونسی، ۱۳۷۵: ۵).

۶- توصیف آب‌وهوا و طبیعت

بیشتر مناطق غرب ایران را رشته‌کوه‌های زاگرس دربر گرفته که باعث به‌وجود آمدن شرایط آب‌وهوایی ویژه این منطقه شده است. توصیف کوه و کوهستان، درختان مخصوص مناطق سرد و کوهستانی، چشمه‌ها، رودها، برف و باران و... در بسیاری از داستان‌های نویسندگان اقلیم غرب دیده می‌شود. یونسی نیز در توصیفات خود از آب‌وهوای غالب بر اقلیم غرب بهره برده است. او طبیعت را با دقت و لذتی ویژه توصیف می‌کند و حتی در تشبیهات خود سعی دارد از عناصر طبیعت بهره بجوید. بی‌شک این توصیفات دقیق، ریشه در دید جزئی‌نگر و ریزینی دارد که از تماشای طبیعت لذت می‌برده و به گونه‌ای مناظر را توصیف می‌کند که خواننده می‌تواند تصویری واضح و روشن از منظره پیش چشم او ترسیم کند.

«رود هم -ملت هم- ملت‌ها همه زیبا هستند؛ مثل همه رودها. چشم‌انداز، کوه روبه‌رو، صخره پیش آمده بالای کوه، درختان، یدها و جگن‌های کنار رود و مرغابی‌ای که دور از چشم شکارچی در آب می‌رفت» (یونسی، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۱).

«خطوط و نقوش کوه محو شده و جنگل شده است. پرده‌ای یکدست سیاه و یکپارچه، بی پارگی و وصله‌پینه» (یونسی، ۱۳۷۵: ۳۳).

در رمان دل‌داده‌ها یونسی با وصف دو دل‌داده ضمن تشبیه آنان به سوسن به توصیف این گل که به صورت وحشی در کوه و دشت می‌روید می‌پردازد:

«زیبا هستند دل‌داده‌ها! انگار می‌کنی به گل بت‌ه سوسن می‌نگری. دوشیزه دل‌داده سوسن سفید است» (یونسی، ۱۳۸۲: b ۱۷۳)

۷- توصیف مکان‌ها و اشاره به نام شهرها و روستاها

نام بردن از مکان‌ها چه در شهر و چه در روستا، یکی از بارزترین نشانه‌های تأثیر اقلیم در نوشتار است. گاه به نام مکان و محل خاصی اشاره نمی‌شود؛ اما اصطلاحی که برای توصیف مکان به کار می‌رود، مختص آن اقلیم یا محل است.

«مکریان»: مهاباد، «هوشار»: افشار، «اوراسیات»: روسیه (یونسی، ۱۳۸۰: ۳۲). «کانی رش»: چشمه سیاه، نام روستایی است (همان: ۳۴). «دشت شاره زور»: نام منطقه‌ای (همان: ۳۵). «توصیف‌ها می‌کرد از مکریان و چه می‌دانم ورمی (ارومیه)» (یونسی، ۱۳۷۹: ۵۸). «میگن همه جا هست، عده‌ای هم میگن در «آگره» (آارات) مانده است» (یونسی، ۱۳۷۵: ۴۶).

۸- توصیف پوشش و خوراک

مردمان مناطق غرب به دلیل شرایط خاص آب‌وهوایی حاکم بر آن منطقه، از پوشش خاصی برخوردارند. از سویی به دلیل وجود گیاهان و غلات خاص در این مناطق، غذاهای مورد استفاده نیز ویژه این منطقه است. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های فاصله طبقاتی موجود، نوع غذایی است که بر سر سفره ارباب و رعیت وجود دارد. این مسئله در مورد نوع پوشش و لباس نیز کاملاً مشهود است. نگاه دقیق و تیزبین، توصیف کامل و توجه به جزئیات لباس‌ها به ویژه لباس‌های زنان گرد که از قسمت‌های مختلف و زیادی تشکیل شده است، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی یونسی در رمان‌هایش است. او با حوصله‌ای قابل توجه جزء جزء لباس زنان را توصیف می‌کند و در پاورقی نیز توضیحاتی می‌دهد که برای خواننده قابل درک باشد. توجه به این مسئله که یکی از جلوه‌های زیبایی زنان لباس‌های آن‌هاست و کم‌وزیاد بودن بعضی از اجزای لباس نشان‌دهنده شأن اجتماعی زنان است. توصیفات او جایگاه اجتماعی پوشنده لباس را نیز نشان می‌دهد.

«رعنا خانم به شیوه زنان آغاوات پیراهن کریشه گل ریز چین‌دار قشنگی پوشیده بود، با سرپوش و برمور و میخک‌بند و گوبروک و گوشواره و لرزانه و کلاه دوطبقه» (یونسی، ۱۳۸۰: ۲۵).

«طرف‌های ما دو سه جور غذا بیشتر نبود، آش و اشکنه و پلومرغ و پلوگوشت و خورشت کدو به عمرمان ندیده بودیم» (یونسی، ۱۳۷۵: ۷۵).

«به تعداد افراد خانواده کلیج و قبا و پیراهن می‌دوخت» (یونسی، ۱۳۸۲: ۲۴).

«بعد هم یک دست کوا (قبا) و پانتول (شلوار) و پشتین (کمر) و شده (سرپند) نو برای پسرش - پسر بزرگ سردار که شش هفت ساله بود - خریدند» (یونسی، ۱۳۸۰: ۶۴).

«مادرم برای همه کوکوی شیت درست کرده بود، طبق معمول شیر و ماست و کره و عسل هم بود» (یونسی، ۱۳۷۵: ۳۸).

یکی از معمول ترین و رایج ترین غذاهای میان اهالی روستاهای غرب کشور به ویژه کشاورزان، نان و دوغ است. ظهرها معمولاً از خانه و از طرف زنان، برای مردهایی که در مزرعه کار می کنند، نان و دوغ فرستاده می شود و در تعارف برای خوردن غذا نیز به نان و دوغ اشاره می شود.

«حالا بشین نان و دوغی بخور، آبی به سر و صورتت بزن» (یونسی، ۱۳۸۰: ۲۷۰). «بابا معمولاً شبها کمی نان و ماست می خورد» (یونسی، ۱۳۷۵: ۳۸).

۹- کاربرد عناصر بومی در صور خیال

«تشبیهات برگرفته از عناصر روستایی در داستان های اقلیمی کرمانشاه، فراوان به کار رفته است و در این میان، غالباً حیوانات موجود در روستا، مشبّه به قرار گرفته اند» (صادقی شهر، ۱۳۹۷: ۳۹۵). در این زمینه باید گفت، بیشتر تشبیهات و استعاره ها رنگ و بوی محلی و بومی دارد. یونسی در این مورد بسیار دقیق و ریزینانه عمل کرده و در بسیاری موارد تشبیهاتی به کار برده است که به راحتی به ذهن خطور نمی کند و در بیشتر موارد وجه شبه را برای فهم بهتر خواننده آورده است.

«با پوستی خشک و چروکیده و پوزه بسیار باریک شبیه پوزه روباه تولک کرده» (یونسی، ۱۳۷۲: ۳۷).

«تابستان مانند زنی است که چند شکم زاییده است. در سرایشی زیبایی است، بچه هایش به ثمر رسیده اند» (یونسی، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۲).

«جنگل چون پیرزن پسرمرده گیس می کند و کوه چون پیرمرد دندان ریخته ای که یکی دو کنده بازمانده اش درد گرفته باشد، ابرو در هم کشیده است، درد می کشد و تحمل می کند» (یونسی، ۱۳۷۵: ۷۷)

«به خاطر یک قورباغه کش آدم می دزدند»؛ قورباغه کش: استعاره از اسلحه بی ارزش (یونسی، ۱۳۷۵: ۴۰).

«مثل شپش لحاف کهنه، چسبیده ول کن نیست» (یونسی، ۱۳۸۲: a: ۴۲).

۱۰- مسائل و موضوعات مربوط به روابط ارباب‌ورعیتی و زندگی دهقانی

نظام ارباب و رعیتی مرسوم در روستاها، شیوه اداره روستا به شکل کدخدایی، چگونگی و میزان سهم‌بری ارباب از محصولات کشاورزی و ظلم و ستم او نسبت به رعیت، از جمله مسائلی است که در داستان‌های اقلیمی و روستایی غرب بازنتاب داشته است و تصویری روشن از وضع زندگی روستاییان ارائه می‌کند. در کشاورزی سنتی ایران، تقسیم محصول به نسبت میزان مشارکت در تأمین عناصر پنج‌گانه تولید سنتی یعنی زمین، آب، بذر، گاو و نیروی کار انسانی بود. زمین و آب همیشه از آن مالک بود و گاه پیش می‌آمد که دهقان روستایی به سبب فقر، قادر به تأمین نیروی کار حیوانی (گاو) و انسانی، یا فقط نیروی کار انسانی می‌شد؛ بنابراین، نسبت سهم برای مالک متغیر بود. نتیجه تأسف‌بار آن است که دهقان روستایی پس از دادن سهم مالک و بدهی‌های سال گذشته‌اش - که در وسط زمستان مجبور شده بود از ارباب گندم قرض کند - آنچه برایش می‌ماند، به اندازه‌ای بود که باز هم در زمستان او را محتاج مالک می‌کرد. این مسئله یکی از موضوعات موردعلاقه یونسی است که بیان آن در خلال داستان‌ها جنبه انتقادی دارد. او با نشان دادن نکبت و فلاکت مردمانی که در تمام طول زندگی مشغول کار و رنج کشیدن برای بهترشان زندگی اربابان هستند، خشم نهفته در درونش را با واژه‌ها بیان می‌کند. رنجی که او با دیدن این شرایط در سرزمین مادری‌اش می‌برد، تنها با این توصیفات دقیق و کامل قابل درک است. هدف یونسی به نوعی تلاش برای اصلاح ساختاری است که در جامعه نهادینه شده است و به‌ویژه از جانب رعیت پذیرفته شده و بدون هیچ تلاشی در جهت بهبود اوضاع خود، تنها برای سیر کردن شکم تلاش می‌کنند. اگرچه یونسی خود از طبقه اربابان است، اما در تمام رمان‌هایش با رعیت هم‌ذات‌پنداری دارد و انتقادهای تند و گزنده خود را در حالی بیان می‌کند که خود را یکی از رعایا به حساب می‌آورد.

«آره، این‌ها مثل ما رعیت‌جماعت نیستند، این‌ها تا یک تلنگر به

یکی‌شان بزنی، همه از سوراخ‌هاشان سر درمی‌آورند. بدبختی

رعیت‌جماعت این است که با هم نیستند. در عوض این‌ها، تا به فلان

بیگ بگویی سگ، هزار تا گرگ و گرگ بچه چنگ و دندان بهت نشان

می‌دهند. رعیت را اخته کرده‌اند» (یونسی، ۱۳۸۰: ۲۹-۳۰).

«می‌دیدم رعیت‌ها را می‌بردند بیگار، پاسگاه بسازند یا احیاناً راه.

می‌رفتند با غرولند یا هرچه، ولی به‌هرحال می‌رفتند. خوب هم کار

می کردند، پاسگاه و راه را می ساختند؛ درحالی که چپر خانه های خودشان شکسته بود، دیوار خانه هایشان ریخته بود، سقف خانه هایشان شکاف برداشته بود و مقید نبودند، حتی نمی دیدند» (یونسی، ۱۳۷۹: a :۵۱).

۱۱- فقر

عمده ترین ویژگی داستان های اقلیمی کرمانشاه، «فقر» است و به جرئت می توان گفت بخش عظیمی از ماجراهای داستان ها، مستقیم و غیرمستقیم، حول محور فقر و نداری خانواده ها و خشونت حاصل از آن می چرخد. «یکی از ویژگی های این سبک، مضامین اجتماعی فقر گونه و مبارزه جویانه است» (آزند، ۱۳۶۹: ۱۳). بازتاب عریان و تلخ فقر در داستان های اقلیم غرب به خوبی مشهود است. این موضوع، چیزی است که به داستان های اقلیمی این منطقه، چهره ای سراسر آکنده از مسائل مربوط به فقر و محرومیت داده است که عامل بسیاری از انحراف ها و خشونت های بیان شده در داستان هاست. صرف نظر از علل و عوامل این فقر و محرومیت باید گفت، توصیف این مسائل ناشی از واقع گرایی نویسندگان این اقلیم است و به حقیقت، «ادبیات این اقلیم، حدیث نفس یک قوم است که می خواهد رنج تاریخی خود را با فریاد رسا و از منطقه ای دورافتاده و فراموش شده به گوش همه مردم ایران برساند» (شیری، ۱۳۸۳: ۶۵). یونسی عموماً به توصیف زندگی فقیرانه ای همراه با توصیف خرابی ها، آلودگی ها، بیماری ها و نوع غذا و لباس رعایا می پردازد؛ به گونه ای که به نظر می رسد این فلاکت ها تنها مختص این طبقه است.

«بابا صدا زد: احمد هنوز آنجایی؟ بیا بیا، جواهر اشکنه درست کرده، بیا یک لقمه با ما بخور...» مادر چشم درآند، زیر لب گفت: «همینه، چیزی نیست بخوره، تو هم، اتکار یک طشت...» بابا گفت: «حالا که نیامده، آمد با خودم می خورد» (یونسی، ۱۳۸۰: ۴۴).

«زندگی ما فقیر بیچاره ها همین است که دیدی، می بینی؛ نداری و مرگ ومیر و بیماری و خشک سالی و طوفان و تگرگ و همین چیزها» (یونسی، ۱۳۷۹: a :۶۳).

«این ها - این مردم - فقیرند، برای یک لقمه نان، یک تنبان نو، یک قورباغه گش، هزار کار بی قاعده می کنند» (یونسی، ۱۳۷۵: ۴۹).

«خانه‌های رعیتی بیش‌و کم به هم شبیه‌اند. هم از حیث رنگ، هم از حیث بو: اتاقی و پاره‌گلیمی یا نمدی و سماوری حلبی و چند فنجان گلی و لاوک و دیک گلی و بوی دوغ و دوراغ ترشیده، بوی زحمت، بوی فقر، بوی تشویش؛ تشویش درباره‌ امروز، درباره‌ فردا، درباره‌ زمهار (آرد زمستانی)» (یونسی، ۱۳۸۰: ۱۳۶).

«بیچاره مردم شهر کوچک ما مثل حیوانات به دنیا می‌آمدند و بی‌جهت زنده می‌ماندند، تازه اگر زنده می‌ماندند و از انواع بیماری‌ها، از آبله و سرخک و حصبه و تیفوس و سینه‌پهلو گرفته تا سل و سایر بیماری‌های ناشناخته، جان سالم به در می‌بردند» (یونسی، ۱۳۸۲: ۴۷).

۱۲- ارتباط با آن سوی مرز به‌ویژه عراق

یکی از ویژگی‌های مهم مناطق غرب ایران، ارتباط پیوسته و همیشگی با افراد هم‌قبیله خود در آن سوی مرز و به‌ویژه عراق است. اقوام کُرد به‌خاطر پیوند عمیق برگرفته از نژاد، هرگز مرزها را آن‌گونه که باید به رسمیت نشناخته و رشته پیوند خود را نگسسته‌اند. ارتباط با کُردهای عراق و ترکیه یکی از رایج‌ترین روابط بین مردمان این منطقه است. اگر کسی قصد کوچ و ترک وطن داشت، معمولاً به عراق می‌رفت و کمتر پیش می‌آمد به عجمستان (نواحی غیر کُردنشین ایران) کوچ کند. در رمان‌های یونسی نیز یکی از رایج‌ترین مسائلی که درباره‌ آن بحث می‌شود، مسافرت یا کوچ دائم به آن سوی مرزهاست. گاهی آن طرف مرز پناهگاهی برای فراریان، یا مکانی امن برای رانده‌شدگان است. حتی مواع قانونی‌ای که پس از شکل‌گیری خطوط مرزی به وجود آمده‌اند، مانع این رفت‌وآمد نمی‌شود و در این بین کالاهایی جابه‌جا می‌شود که مصداق قاچاق است.

یونسی در رمان خوش‌آمدی اشاره می‌کند که سرزمین قوم کُرد وسعت زیادی داشته و تلویحاً بیان می‌کند که این جابجایی به این سو و آن سوی مرز نیست بلکه حرکت در سرزمین خود است.

«کُرد با هیچ قومی دشمنی ندارد، هیچ قومی را بد نمی‌داند. این تویی که از گلیمت پا را درازتر کرده‌ای و جا را بر او تنگ کرده‌ای و دربه‌درش کرده‌ای» (یونسی ۱۳۸۱: ۳۹).

«رشته پیوندشان را با خویشاوند عراقی حفظ می‌کردند، گاه جرئتی هم به خرج می‌دادند و مخفیانه دختری به خویشاوند عراقی می‌دادند

یا دختری از خویشاوند عراقی برای پسر یا برادرشان به زنی می گرفتند. آغاوات (اربابان) اینجا هم استثنای مؤید قاعده بودند: آن ها -بزرگانان- از دولت اجازه می گرفتند و آشکارا می رفتند و عروس را با دُهل و سُرنا می آوردند» (یونسی، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۰).

«آن طور که خودش می گفت، به آلتون کوپری (شهرکی در کردستان عراق) می رفت، برای آوردن جنس قاچاق» (یونسی، ۱۳۷۹: ۲۳: a).

«ساجمه زنی داشت با یک جفت کبک، بعدش هم قمقمه سرد و گرمی که از عراق آورده بود» (یونسی، ۱۳۷۵: ۲۴).

نتیجه گیری

علاوه بر بازتاب بسیاری از ویژگی ها و عناصر اقلیمی همچون توصیف طبیعت، مکان های بومی، زبان و گویش محلی، باورها و آداب و رسوم بومی، مسائل دهقانی و... در داستان های یونسی، مهم ترین مشخصه آن، نمود عریان و آمیخته با خشونت فقر، نگرش رئالیستی، حزبی و آرمان خواهانه نویسنده نسبت به مسائل جامعه و بی تفاوتی اشراف جامعه نسبت به فاصله های طبقاتی و فقر آزاردهنده، از راه توصیف و تصویرگری واقع گرایانه مضامین و مشکلات مردم است. از آنجا که میان یونسی و بیشتر نویسندگان اقلیم غرب تفاوت مذهبی وجود دارد، توصیف مراسم مذهبی در رمان های او جایی ندارد و به جای آن به نکوش خرافات و آداب و رسوم بی پایه و اساس محلی می پردازد. توصیف دقیق مکان ها، مردم، رفتارهای اشخاص داستان، فضای حاکم بر شهر یا روستای داستان و جزئیات ریز باعث می شود که فضای داستان برای خواننده کاملاً ملموس باشد. توصیفاتی که از زندگی فقیرانه و نکبت بار طبقه رعیت به ویژه در روستاها دارد، چهره ای بسیار رقت انگیز را به نمایش می گذارد که یکی از ویژگی های مهم داستان های اقلیم غرب است. توصیفات جزئی و رئالیستی و گاه ناتورالیستی او نشان می دهد که با این زندگی کاملاً آشناست. از طرفی، وصف زندگی طبقه اربابان و خان ها نشان می دهد که چگونه از جهل رعیت استفاده کرده و آنان را از ابتدایی ترین حقوق خود محروم کرده و با استثمار و استعمار آنان، پایه های زندگی اشرافی خود را محکم تر می کنند. تن دادن به این زندگی و پذیرش آن از طرف رعیت و جهل و بی خبری از مهم ترین عوامل ایجاد این فاصله طبقاتی هستند. نام بردن از مکان های شهری و روستایی، توصیف دقیق طبیعت و آب و هوا، بیان آداب و رسوم محلی و عقاید حاکم بر مناطق غرب ایران، استفاده از

زبان و اصطلاحات و اشعار بومی، توصیف لباس‌ها و غذاها و بسیاری از مواردی که در متن پژوهش به تفصیل از آنها صحبت شد، همگی نشان‌دهنده بازتاب گسترده عناصر اقلیمی در داستان‌های یونسی است؛ به گونه‌ای که در موارد بسیاری، خواننده احساس می‌کند که یونسی با توصیفات خود به عمد می‌خواهد بیان کند که این درجه از عقب‌مانده نگه داشته شدن و فقر و جهل، مخصوص مناطق غربی و به ویژه قوم گُرد است.



منابع

- 0 آژند، یعقوب. (۱۳۶۹). «وضع ادبیات داستانی در قبل و بعد از انقلاب». *سوره اندیشه*، دوره دوم، شماره ۱۲، صص ۱۶-۱۲.
- 0 انوشه، حسن. (۱۳۷۶). *فرهنگ نامه ادب فارسی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- 0 جعفری (قنوتی)، محمدجواد. (۱۳۸۲). «در قلمرو ادبیات اقلیمی». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، شماره ۶۶ و ۶۵، صص ۱۴۵-۱۴۰.
- 0 دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۴). *لغتنامه*، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- 0 سپانلو، محمدعلی. (۱۳۷۶). «داستان نویسی معاصر؛ مکتب ها و نسل هایش». *آدینه*، شماره ۱۲۱/۱۲۲، صص ۶۴-۶۲.
- 0 شیری، قهرمان. (۱۳۸۷). *مکتب های داستان نویسی در ایران*. تهران: چشمه.
- 0 _____ . (۱۳۸۳). «ویژگی های اقلیمی در داستان نویسی کرمانشاه». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، اردیبهشت، شماره ۷۹، صص ۶۵-۵۴.
- 0 _____ . (۱۳۸۲). «پیش در آمدی بر مکتب های داستان نویسی در ادبیات معاصر ایران». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۱۸۹، دوره ۴۶، صص ۱۹۰-۱۴۷.
- 0 صادقی شهپر، رضا. (۱۳۸۹). «نخستین رمان اقلیمی در داستان نویسی معاصر ایران». *کتاب ماه ادبیات*، مرداد، شماره ۴۰ (پیاپی ۱۵۴)، سال سوم، صص ۴۰-۳۵.
- 0 _____ . *اقلیم داستان داستان های اقلیمی و روستایی ایران*. تهران: ورا.
- 0 گری، مارتین. (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. ترجمه منصوره شریف زاده. ویراسته مهرا کندری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- 0 ورزنده، امید؛ نی نوا، سیدشجاع. (۱۳۹۷). *شناخت نامه ابراهیم یونسی*. تهران: نگاه.
- 0 همتی، ماندانا. (۱۳۷۸). «زبان و هویت فرهنگی؛ به نقل از بهروز گرانپایه». *مجموعه فرهنگ و جامعه شناسی*، شماره ۱، صص ۱۲۳-۱۰۹.
- 0 یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۰). *داد شیرین*. تهران: نگاه.
- 0 _____ . (۱۳۷۹). *کج کلاه و کولی*. تهران: پانید.
- 0 _____ . (۱۳۷۵). *دعا برای آرمن*. تهران: پانید.
- 0 _____ . (۱۳۷۲). *گورستان غریبان*. تهران: نگاه.
- 0 _____ . (۱۳۸۲). *زمستان بی بهار*. تهران: نگاه.
- 0 _____ . (۱۳۸۳). *شکفتن باغ*. تهران: معین.
- 0 _____ . (۱۳۷۹). *رؤیا به رؤیا*. تهران: پانید.

- _____ 0 . (۱۳۷۷). مادرم دوبار گریست. تهران: ارمغان.
- _____ 0 . (۱۳۸۱). خوش آمدی. تهران: توکلی
- _____ 0 . (۱۳۸۷). جنگ سایه‌ها و یک داستان دیگر. تهران: معین.
- _____ 0 . (b۱۳۸۲). دل‌داها. تهران: پانیذ.

